

■ **محمدصادق عابدینی** تصویری که سینمای ایران از سیستان‌وبلوچستان به نمایش می‌گذارد، تعریف بزرگی است از آنچه در این استان زیبا و پهناور وجود دارد. جاذبه‌های تاریخی این استان در قالب پناهگاه قاجاقچیان مواد مخدر نشان داده شده است و در زیبایی‌های طبیعی آن، نمایی از محل رفت‌وآمد تروریست‌های خطرناک نشان داده می‌شود، در حالی که این استان یکی از امن‌ترین مناطق کشور از لحاظ میزان جرم است، ولی سینمای ایران در یک ظلم بزرگ سیستان‌وبلوچستان را منطقه‌ای ناامن نشان می‌دهد که کمتر کسی رغبت می‌کند به آنجا سفر کند!

■ ■ ■

از دههٔ ۱۹۵۰، در آمریکا تحقیقات دامنه‌داری روی تأثیر رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون در شکل‌گیری تصویر ذهنی مخاطبان از دنیای پیرامون آغاز شد. مهم‌ترین نظریه‌ای که در آن دوره مطرح شد و هنوز هم اعتبار خود را حفظ کرده است، «نظریه کاشت» بود که از سوی «جرج گربنر» مطرح شد. به‌طور خلاصه نظریه کاشت می‌گوید شخص با تماشای تلویزیون به‌طور اینکه نگاه خود را در معرض پیام‌هایی قرار می‌گیرد و این پیام‌ها باعث شکل‌دهی تصور ذهنی شخص از جهان می‌شود. بعدها این نظریه با ورود دو مفهوم «متداول‌سازی» و «تشدید» کامل‌تر شد. در ایران به دلیل اینکه تلویزیون خیلی دیرتر از سینما متداول شد تا چندین دهه این سینما بود که می‌توانست نقش اصلی را در فرهنگ‌سازی ایفا کند، به‌طوری‌که مفاهیم نظریه کاشت را می‌توان در تأثیر سینما بر مردم ایران مشاهده کرد. یکی از آسیب‌های جدی سینما در چند دهه اخیر کاشت یک تصویر مخدوش از استان پهناور سیستان‌وبلوچستان در ذهن مخاطب است.

■ **زینال بندری و مبارزه با قاجاقچیان مواد مخدر!**

مرزهای شرقی ایرانی به دلیل همسایگی با کشورهای پاکستان و افغانستان و نبود یک دولت‌قوی در آن کشورها، بعضاً محل ورود مواد مخدر به ایران است، اما توجه ویژه سینمای ایران به معرفی استان سیستان‌وبلوچستان به محل قدرت‌نمایی قاجاقچیان مواد مخدر از زمان ساخت فیلم سینمایی «تاراج» آغاز شد. تاراج را ایرج قادری پس از توقیف فیلم «برزخی‌ها» ساخت. این فیلم در سال ۱۳۶۳ تولید شد. داستان تاراج در ماه‌های پیش از انقلاب می‌گذرد و ماجرای دوستی یک افسر وظیفه‌شناس مبارزه با مواد مخدر و یک قاجاقچی سابق‌بده به نام زینال بندری است که در کنار هم به مبارزه با قاجاقچیان مواد مخدر می‌پردازند. نقش زینال بندری با بازی جمشید هاشم‌پور آندکر بر مخاطب سینما تأثیر گذاشت که هنوز به یکی از کاراکترهای مهم هاشم‌پور، شخصیت وی در فیلم تاراج با سر تراشیده است.

■ **جدال در تاسوکی، باز هم قاجاقچی!**

دو سال پس از ارکان «تاراج»، فرامرز قریبیان، بازیگر سینما تصمیم گرفت اولین تجربه فیلمسازی خود را با موضوعی در سیستان‌وبلوچستان رقم بزند. قریبیان فیلمی به نام «جدال در تاسوکی» ساخت. در این فیلم عبدالرضا کبیری نقش معلمی را بازی می‌کند که به یکی از روستاهای دورافتاده در سیستان‌وبلوچستان می‌رود تا به بچه‌ها سواد بیاموزد، اما ابیرک خان، سردسته قاجاقچیان و آشسر منطقه که مخالف سوادسود شدن بچه‌هاست، با وی مخالفت می‌کند. این فیلم نیز به

موضوع درگیری قاجاقچیان مسلح با نیروهای انتظامی می‌پردازد.

قریبیان پس از ساخت این فیلم، یک سال شلوغ را در عرصه بازیگری تجربه کرد و در «تسرن»، «کمینگاه» و «کانیماتگا» ایفای نقش کرد و تا مدت‌ها دیگر سراغ کارگردانی فیلم نرفت.

■ **«بدوک» راوی قاجاق انسان**

مجید مجیدی پیش از آنکه ساخت فیلم «پدر» را بسازد و به چهره‌ای جشنواره‌ای تبدیل شود، فیلمی به نام «بدوک» ساخت که برای مخاطب عام سینما کمتر شناخته شده است. در فیلم بدوک، مجیدی در سیستان‌وبلوچستان ماجرای فقر مردم و قاجاق انسان را مطرح می‌کند. مجیدی در مصاحبه‌ای پیرامون بدوک گفته است: «این فیلم مسائل سیستان‌وبلوچستان را به تصویر می‌کشد. این منطقه، منطقه‌ای محروم است و توجه کمی به آن شده و می‌شود، بنابراین نمی‌توانیم چشم‌مان را ببندیم و به مسائل نگاه نکنیم. یاد است ساخت «بدوک» باعث تحول در منطقه شد، یعنی مسئولان با آن منطقه آشنا شدند، به طوری که هنوز وقتی بعد از سال‌ها به آنجا می‌رویم، برخی نگران می‌شوند نقطه‌ضعف‌ها را عیان کنیم. وقتی فیلم ساخته شد، بی‌مهری‌های زیادی از سوی مسئولان به آن شد، اما مرتضی اوینی یکی از حامیان بزرگ فیلم بود و به تنهایی پشت فیلم ایستاد.» بدوک در سال ۱۳۷۰ ساخته شد و می‌توانست مسیر فیلمسازی درباره سیستان‌وبلوچستان را تغییر دهد، اما فیلمسازان بعدی دوباره سراغ سوزه قاجاق مواد مخدر رفتند.

■ **«قاله» قاجاقچیان از راه می‌رسد**

هاشم‌پور که یک بار در نقش زینال بندری در فیلمی با موضوع قاجاق مواد مخدر بازی کرده بود، این بار در فیلم «قاله» ماجرای مشابهی را بازی کرد. این بار یک پلیس توسط قاجاقچیان مواد مخدر به شهادت می‌رسد و پسر عموی وی که او هم مأمور پلیس است، مأمور می‌شود به سیستان‌وبلوچستان برود و در این خصوص تحقیق کند. این تحقیقات باعث درگیری میان مأموران پلیس و اشار قاجاقچی می‌شود. مجید جوانمرد «قاله» را در سال ۱۳۷۱ ساخته است. در همین سال فیلم «گریز» به کارگردانی ناصر مهدی‌پور و نویسندگی فریدون جیرانی ساخته می‌شود. در این فیلم فرامرز قریبیان در نقش افسر پلیس درگیر مبارزه با قاجاقچیان مواد مخدر در سیستان‌وبلوچستان می‌شود. از دیگر فیلم‌هایی که در این ژانر ساخته شده، فیلم «عقرب» است. عقرب به کارگردانی ناصر شالمو و مشاوره بهروز افخمی ساخته شد. در این فیلم کاراکتر تکراری هاشم‌پور باز هم با سر تراشیده ظاهر شده است. ساخت این فیلم نشان از کبی‌کاری آشکار فیلمسازان ایرانی برای ساخت فیلم درباره سیستان‌وبلوچستان دارد. در عقرب، سررهنگ یکه‌تاز! با بازی هاشم‌پور به مبارزه با باندهای اشرا که مواد مخدر و اسلحه قاچاق می‌کنند، می‌پردازد. عقرب در سال ۱۳۷۵ تولید شده است. فیلم «شاه‌رگ» به کارگردانی علی غفاری که سال ۱۳۷۶ تولید شد نیز ماجرای درگیری نیروی انتظامی و قاجاقچیان مواد مخدر را در قالب یک فیلم اکشن به نمایش گذاشت. حجم تولید فیلم‌های اکشن در این سال‌ها ولع خاص فیلمسازان نامدار و گمنام در نمایش یک تصویر تک‌بعدی از سیستان‌وبلوچستان را به نمایش می‌گذارد. گویا در دهه ۷۰قرآز نیست هیچ تصویر مثبتی در سینمای از این استان زیبا به ثبت برسد.

## فرهنگی

# سینما از سرزمین رستم‌دستان فقط قاجاقچی‌ها را می‌بیند!

سینمای ایران همواره ترجیح داده به جای باز تاب نکات مثبت فرهنگی از سیستان‌وبلوچستان صرفاً تصویری تک‌بعدی از مردمان این سرزمین نمایش دهد



مجید مجیدی در فیلم «پدر» که در سیستان‌وبلوچستان فیلمبرداری شده است.

■ **دهه ۹۰، قاجاقچیان می‌روند و ترور بست‌ها می‌آیند!**

در سال‌های اخیر سه فیلم مهم در سینمای ایران ساخته شده است که هر کدام به نوعی در ناامن نشان دادن سیستان‌وبلوچستان نقش داشته‌اند. ابراهیم حاتمی‌کیا، سکانس آغازین فیلم «بادیگارد» (۱۳۹۴) را با تروور معاون رئیس‌جمهور در استان سیستان‌وبلوچستان آغاز می‌کند. اگرچه در فیلم حاتمی‌کیا هوشمندی به خرج می‌دهد و تأکید می‌شود که مردم محلی تورریست انتحاری نمی‌شناسند و بر همین اساس نیروی امنیتی می‌تواند وی را شناسایی کند، اما فضای ترور و اتفاق تورریستی در سیستان‌وبلوچستان رخ می‌دهد.

ماجرای زندگی عبدالملک ریگی تا امروز دست‌مایه ساخت دو فیلم سینمایی به نام‌های «شبی که ماه کامل شد» (۱۳۹۷) و «روز صفر» (۱۳۹۸) شده است.

در شبی که ماه کامل شد، نرگس آبیاز زندگی عبدالحمید ریگی برادر مالک و قتل همسر و برادر همسر او را روایت می‌کند. فیلم سکانس‌هایی از زیبایی‌های جغرافیایی منطقه چابهار دارد، اما فضای رعب و وحشت حاکم بر آن باعث نمی‌شود که هیچ کدام از این‌نماها برای بیننده دلنشین باشد. «روز صفر» تا اولین تجربه کارگردانی سعید ملکان است، به عملیات دستگیری ریگی می‌پردازد. سکانس اول یا همان «پیننگ» فیلم در سیستان‌وبلوچستان می‌گذرد و تورریست‌هایی را نشان می‌دهد که به فرمان ریگی در حال آماده شدن برای انجام عملیات تورریستی هستند. به نظر می‌رسد در دهه ۹۰ با داور شدن از انگاره قاجاقچیان مواد مخدر در فیلم‌های دهه ۷۰، بار منفی فیلم‌هایی را که به نوعی با سیستان‌وبلوچستان مرتبط می‌شوند بر عهده تورریست‌ها قرار گرفته است؛ واقعیتی که نمی‌شود آن را انکار کرد اما چرا سینمای ایران دوست ندارد



خود ایشان می‌گفت برای من فرقی نمی‌کند و نمی‌توانم انتخاب کنم کدام را بیشتر دوست داشتم اما وقتی کتاب را خواندم، بعضی جاها گریه می‌کردم، با خود می‌گفتم تو دیگر چرا گریه می‌کنی، همه اینها برای خودت اتفاق افتاده است. مثلاً می‌گفت: وقتی رسول خداحافظی می‌کند یا زمان دفن علی‌رضا و رسول حس و حال دیگری برای من ایجاد شد.

**خود شما به عنوان یک نویسنده کتاب را چطور دیدید؟**

راستش روزهای نگارش کتاب برای خود من شیرین‌ترین و لذت‌بخش‌ترین لحظات بود. انگار از عمرم حساب نمی‌شد و زمان متوقف شده بود. بهترین روزهای زندگی من بود. حضور در خانه حاج خانم و کنار ایشان بودن برایم خیلی دوست‌داشتنی بود، حس می‌کردم که این زن تنها مادر شهیدان نیست، بلکه مملو از محبت و مهری برای برای همه است. از بس خوش‌اخلاق و مهربان بود، مصداق مؤمنی که غمش در دل و شادی‌اش در صورتش بود تا مبادا کسی ناراحت شود با اینکه خودش کوهی از غم بود اما حتی یک بار در کلامش ناراحتی و گلایه نشنیدم و در کل شادترین مصاحبه‌ها را در خانه ایشان داشتم.

**چیزی هست که دوست داشتید در کتاب گنجانده می‌شد؟**
بله اتفاقاً خیلی حسرت می‌خورم که چرا تا زمانی که پدر شهیدان خالق‌ی‌پور در قید حیات بود، این کتاب را نوشتم که از حضور ایشان و صحبت‌های شان استفاده ببرم، چون متوجه شدم همه این زندگی‌زیبای معنوی حاج خانم به خاطر مردی چون ایشان بوده که لقمه حلال به خانه می‌آورده و قطعاً تأثیر زیادی در تربیت پسران شهیدشان داشته است، حتی در بنیاد شهید یک ورق هم ندارند، چون حاج آقا معتقد بود بچه‌ها

جاذبه‌های متنوع تاریخی و طبیعی است، می‌افزاید: «از شمال استان یعنی کوه خواجه تا جنوب آن که سواحل زیبای مکران است، شاهد انواع جاذبه‌های طبیعی و تاریخی هستیم. شهرسوخته که تمدن کهن مردم این منطقه را به نمایش گذاشته است، منطقه چابهار، کوه تفتان و دیگر جاذبه‌ها این استان را متمایز کرده است.»
کوه نماینده زابل و زهک با انتقاد از فقدان نمایش جاذبه‌های سیستان‌وبلوچستان در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی می‌گوید: «وقتی به آثاری که درباره سیستان‌وبلوچستان ساخته شده نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که قهرمان فیلم‌ها کسی است که وظیفه‌اش مبارزه با بخشی از مردم این استان است و تصویر بدی از مردم شریف استان را به نمایش می‌گذارد.»

وی می‌افزاید: «انتظار ما این است که فیلمسازان درباره

سیستان‌وبلوچستان به واقعیت‌های استان بپردازند،

نه اینکه فقط به فکر راهی برای افزایش فروش فیلم

باشند!»

سرگزی تأکید می‌کند: «اگر مشکلی هم در استان

وجود دارد باید بدون سیاه‌نمایی ریشه‌یابی و امکان

رفع آن فراهم شود، ولی اکنون تصویری که در سینما از

استان سیستان‌وبلوچستان به نمایش گذاشته می‌شود،

باعث می‌شود سرمایه‌گذاری در استان، اولویت هیچ

کدام از سرمایه‌گذاران نباشد، در حالی که این استان

پتانسیل‌های خوبی برای حضور سرمایه‌گذاران دارد.»

نماینده مردم زابل و زهک با بیان اینکه مردم استان

سیستان‌وبلوچستان ثابت کرده‌اند در هم‌راهی با نظام

ثابت‌قدم هستند، ادامه می‌دهد: «سابقه تاریخی استان

نشان می‌دهد اولین حکومت ایرانی پس از حمله اعراب به

دست یعقوب لیث صفاری در این منطقه ایجاد می‌شود و

اولین قومی که به خونخواهی امام حسین(ع) قیام کردند

و حاضر نشدند «سَب علی(ع)» را بگویند همین مردم

سیستان‌وبلوچستان هستند، حتی بزرگ‌ترین قهرمان

افسانه‌ای کشورمان یعنی رستم دستان نیز به گواهی

فردوسی از پهلوانان سینمایی بوده است.»

سرگزی می‌گوید: «متأسفانه هیچ کدام از این موارد تا

به امروز در سینما یا تلویزیون بازتاب نداشته است، در

حالی که پرداختن به آنها باعث ایجاد زمینه‌های رشد

گردشگری و ورود سرمایه‌گذار به استان می‌شود.»

■ **آسیب‌شناسی تصویر سیستان‌وبلوچستان در سینما**

تنها تصویر مثبتی که از سیستان‌وبلوچستان در سینما

به ثبت رسیده، فیلمی به نام «خاک و آتش» است که به

کارگردانی مهدی صیباغ‌زاده تولید شده است. این فیلم

ماجرای تاریخی مبارزه مردم استان سیستان‌وبلوچستان

با استعمارگران انگلیسی را روایت می‌کند. این فیلم

که بر اساس واقعیت‌های تاریخی ساخته شده است،

درگیری یکی از قهرمانان بلوچ با نیروهای انگلیسی را

که می‌خواستند با قاجاق سلاح در منطقه نامنی ایجاد

کنند به تصویر می‌کشد. این فیلم بیانگر مردازی مردم

آن دیار از کشور است. فیلم سینمایی «خاک و آتش»

یک نمونه است و دیگر هیچ فیلمسازی سراغ ماجرای

مشابه آن در این استان نرفته است. به نظر می‌رسد

همان طور که در دهه ۷۰، فیلمسازان ایرانی در یک

نگاه یک‌سویه به استان سیستان‌وبلوچستان چندین

فیلم ساختند، این بار باید با ایجاد آشنایی و محو تصویر

غلط گذشته، زمینه ساخت آثاری را فراهم کرد که در آن

استان زیبایی سیستان‌وبلوچستان و مردم خونگرم آن به

شکلی درست معرفی شوند. سینما موظف است از مردم

سیستان‌وبلوچستان چهره‌ای قهرمان نشان بدهد.

گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «درگاه این خانه بوسیدنی است»

## مهربان‌ترین مادری که روایتش را نوشتم

به قدری جذب حاج خانم شده بودم که در طول سفر فقط درباره فصل‌بندی کتاب فکر می‌کردم تا بر گردم و با اشتیاق بنویسم.

**کار چقدر طول کشید؟**

از اولین مصاحبه تا پایان کار حدوداً ۲۵سال طول کشید، یعنی از بعد از کتاب «مربع‌های قرمز» دست به کار کردم و بهمین یا اسفند سال ۹۹ بود که کتاب منتشر شد.

**همه را به صورت مصاحبه حضوری با ایشان**

**انجام دادید؟**

نه فقط گفت‌وگوها با حاج خانم حضوری بود که خدمت ایشان می‌رفتم، ولی بقیه مصاحبه‌ها با دوستان و هم‌زمان شهیدان یا افرادی را که به نحوی با این خانواده آشنایی و ارتباط داشتند، به صورت تلفنی و غیرمستقیم انجام می‌دادم.

**مصاحبه‌ها با حاج خانم چطور بود؟**

خاطره‌انگیز و فراموش‌نشدنی بود. ایشان در کارهای خیلی دقیق و منظم است. من هر هفته یک‌شنبه‌ها ساعت ۹صبح منزل ایشان می‌رفتم تا مصاحبه کنم، اگر چند دقیقه دیر می‌رسیدم، بلافاصله زنگ می‌زد که مادر کجایی، دلم شوراقتاد یا موقع ورود به خانه با اینکه سن بالایی دارند و برای‌شان سخت است اما خودش‌ان را بالای پله‌ها می‌رساندند و با لبخندی می‌گفتند دختر شگفتیم اومدی! من خیلی انرژی می‌گرفتم. حس می‌کردم این زن تنها مادر شهیدان نیست، بلکه مملو از محبت و مهری برای برای همه است.

**پس از چاپ کتاب مادر شهیدان خالق‌ی‌پور**

**■ ■ ■**

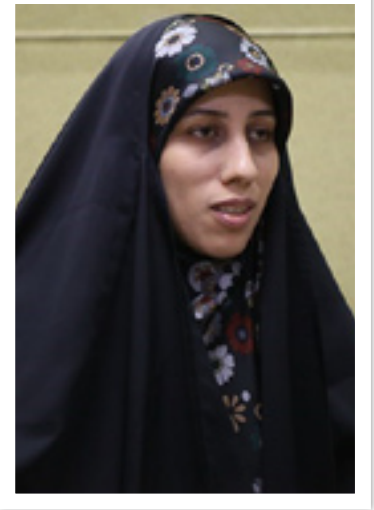
**مادران شهید همیشه حرف‌های ناگفتنی و**

**هر کدام ویژگی خاصی دارند. مادر شهیدان**

**خالق‌ی‌پور از چه منظر شما را برای نوشتن این**

**کتاب ترجیح کرد؟**

ماجرای نگارش این کتاب کمی با بقیه کتاب‌های متفاوت است. تازه کتاب «مربع‌های قرمز» نام شده بود، قرار بود دو روز بعد هم به سفر اربعین بروم. حاج حسین یکتا به زنجان رفته و با مادر شهیدان خالق‌ی‌پور آشنا شده بود، با من تماس گرفت و گفت: اینجا مادر شهیدی را دیدم که با بقیه فرق می‌کند، بیا او را ببین، اگر خواستی درباره‌اش بنویس. زمان خیلی فشرده بود، از یک طرف باید دو روز دیگر عازم اربعین می‌شدم و از طرف دیگر دلم می‌خواست با این خانم آشنا شوم. وقتی حاج خانم را دیدم لحن شیرین و توانایی بیان او در روایت خاطرات، من را جذب کرد. مهم‌تر از همه مادرانگی عادی بود که برای همه دارد و این تجربه جدیدی برای من نویسنده بود. بعد از آشنایی قرار شد از سفر اربعین که برگشتم درباره انجام کار فکر کنم اما



مأم‌ن هم‌زمان و دوستان آنها بود یا افرادی که بعدها با این خانواده آشنا شده بودند، مدام رفت و آمد داشتند، وقتی این اسم را برای کتاب انتخاب کردم، با ایشان در میان گذاشتم، تأیید کرد اما گفت چون من در این خانه هستم، نمی‌خواهم تصور شود که به خاطر من این اسم را گذاشتید و تعریف از من می‌شود، دوست ندارم بچه‌ها که حضور فیزیکی ندارند، ولی وقتی دلم برای آنها تنگ می‌شود، ماشین می‌گیرم و بهشت زهرا می‌روم، خانه آنها آنجاست، کنار قبرهای‌شان می‌نشینم، با آنها حرف می‌زنم، روحیه می‌گیرم و برمی‌گردم. برای همین وقتی اسم کتاب را انتخاب کردم، برشی زدم و در قسمت آخر کتاب از نام کتاب گره‌گشایی کردم که منظور از درگاه، قبور بچه‌هاست و درگاه آن خانه را می‌بوسیم، هر چند این خانه هم دست‌کمی از خانه پدری شهیدان خالق‌ی‌پور ندارد و هر دو یکی است.